# ادامه بحث ازروایات عدد و نکات مهمی ازرساله عددیه شیخ مفید

۴۶. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۱/۱۴) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه،۱۴ بهمن ۱۴۰۲ موضوع :


- پیش‌گفتار(چکیده)
- تعدد قرائات، بحثی فقهی
- تعدد قرائات بهمثابه آیه قرآن در کلام قطب راوندی
- بررسی دلالت آیه «ولتکملوا العدة» بر روایات بحث عدد
- چند نکته از رساله عددیه شیخ مفید
  - چند نکته از رساله عددیه شیخ مفید
  - الف) نظر شیخ مفید درباره ابواب نوادر
  - ب) ابعدیت ازعامه بعد ازموافقت با قرآن و شهرت اصحاب
  - ج) قاعده ابعد از عامه منحصر در روایات مدائح اعداء الله
  - د) فیلتر روایات تقیه ای توسط علماء شیعه

# پیش‌گفتار(چ‌کیده)

**موضوع اصلی:**
ادامه بحث ازروایات عدد و نکات مهمی ازرساله عددیه شیخ مفید

**موضوعات فرعی:**
تعدد قرائات، بحثی فقهی
تعدد قرائات بهمثاب آیه قرآن در کلام قطب راوندی
بررسی دلالت آیه «ولتكملوا العدة» بر روایات بحث عدد
چند نکته از رساله عددیه شیخ مفید

# تعدد قرائات، بحثی فقهی

عبارتی از مجمع البیان را خواندیم. ظاهراً به آخر مطلب رسیدیم. فرمودند:

ومن قال: إن شهر رمضان لا ينقص أبدا، استدل بقوله (ولتكملوا العدة).

> **وقال: بين تعالى أن عدة شهر رمضان محصورة، يجب صيامها على الكمال، ولا يدخلها نقصان ولا اختلال فالجواب عنه من وجهين أحدهما: إن المراد (أكملوا العدة) التي وجب عليكم صيامها. وقد يجوز أن يكون هذه العدة تارة ثلاثين، وتارة تسعة وعشرين والأخر: ما ذكرناه من أن المراد راجع إلى القضاء، ويؤيده أنه سبحانه ذكره عقيب ذكر السفر والمرض[1]**

آقایان فرمودند به بحث روایات عدد اشاره شود. ظاهراً تا به حال بحث نکرده‌ایم. موقعیتی فراهم شود تا تک‌تک روایات بررسی شود. امروز یک اشاره‌ای را عرض می‌کنم. البته می‌خواستم این مطالب در یک جلسه گفته شود و تمام شود، اما به نظرم در جلسه قبل مطالبی که می‌خواستم عرض کنم، به‌خاطر فرمایش خود آقایان نشد. من یک کلمه گفتم و دیگر مدام فرمایش آقایان سبب شد فرصت نشود. مانعی ندارد. بعضی از کسانی که در مباحثه ما بودند ابراز می‌کردند ما احساس کردیم که این بحث چقدر در فقه به درد ما می‌خورد. و متأسفانه در زمان ما بحث نشده. خیلی عجیب است که از قرن دوازدهم در اجماع اصحابنا الامامیه خدشه کردند و در زمان ما به این صورت شده که قرائات از علوم قرآنی شده. اصلاً از فقه رخت بربسته و حال اینکه به این صورت نبوده. الآن در زمان ما به این صورت شده که اینها مخلوط شده؛ یعنی مسأله قرائات جزء علوم قرآنی شده و اصلاً دیگر ربطی به فقه ندارد. درحالی‌که اینطور نبود. این مطلب کمی نیست که آدم توجه کند که در فقه به اینها نیاز داریم. عرض کردم برخی از نکات که یادم می‌آید، می‌گویم بخاطر این است که تنها یک کلمه نکته نیست؛ دلالت بر تفاوت یک فضای علمی. تا قرن دهم، بزرگان علماء شیعه در متن فقه، مسأله تعدد قرائات را به‌عنوان فقه مطرح می‌کردند. اما بعد از اینکه محدثین در قرن یازدهم آمدند و حدیث حرف واحد را آوردند و اصولیین هم چون جوابی نداشتند معیت کردند، از قرن دوازدهم شروع به خدشه کردن در این اجماع می‌شود. خدشه ها هم سنگین می‌شود.

**شاگرد**: فقها از زاویه حجت محوری نگاه نمی کردند؟

**استاد**: بله، نگاه می‌کردند.

**شاگرد**: ای می‌خواستند به واقعش برسند؟ در علوم قرآنی می‌خواستند به واقع برسند.

**استاد**: اینها را جلوتر هم گفته‌ام. اما به‌عنوان یک نکات عرض می‌کنم که قرائات در فضای فقه شیعه، رنگ فقه داشته. به خلاف خدشه‌ای که به حرف آنها کرده‌ایم و حال شده علوم قرآنی محض. آن هم با چه تعبیرات تندی. اینها را قبلاً هم گفته‌ام ولی به‌عنوان صرفاً بحث فقهی. جناب قطب راوندی رضوان‌الله‌علیه که در محضرشان هستیم! هر وقت مشرف می‌شوید حقوقی که ایشان بر

حوزه و طلبه‌ها دارند از ایشان نورد! رضوان‌الله‌علیه! بعد هم صاحب مقامات! بعد از چندین قرن بدن ایشان سالم مانده! قبر ایشان نزدیک ستون بوده و آن را درآورده‌اند و مرحوم آقای مرعشی آن را وسط صحن آورده‌اند. در اینجا نبوده. سنگ قبرنوشته‌اند. خلاصه ایشان شاگرد مرحوم طبرسی هستند. استاد ابن شهر آشوب هستند. در قرن ششم یک عالم بسیار بزرگی هستند. کتاب فقه القرآن برای ایشان است. در جواهر یا سایر کتب بگردید، در کتب فقهی مفصل باعنوان «فقه القرآن الراوندی» یا «فقه القرآن للراوندی» آدرس می‌دهند. نظرات ایشان تا الآن مورد اعتناء فقها بوده. ایشان در فقه القرآن سه جا دارند که تصریح می‌کنند. در اولین مورد تعبیرشان «علی مذهبنا» است. یعنی در زمان ایشان روشن بوده که مذهب این است. شاگرد طبرسی بوده. این حرف ایشان می‌گوید که بناء تفسیر استادشان بر چه چیزی بوده. خلاف آن چیزهایی که الآن به استادشان نسبت می‌دهند.

---

[1] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات نویسنده : الشيخ الطبرسي جلد : ۲ صفحه : ۱۷

# تعدد قرائات به‌مثابه آیه قرآن در کلام قطب راوندی

> **وقوله ( حتى يطهرن ) بالتخفيف معناه حتى ينقطع الدم عنهن ، وبالتشديد معناه حتى يغتسلن ، وقال مجاهد وطاوس معنى ( يطهرن ) بتشديد يتوضأن ، وهو مذهبنا. وأصله يتطهرن فأدغم التاء في الطاء.**
>
> **وعندنا يجوز وطئ المرأة إذا انقطع دمها وطهرت وان لم تغتسل إذا غسلت فرجها. وفيه خلاف :**
>
> **فمن قال : لا يجوز وطؤها الا بعد الطهر من الدم والاغتسال. تعلق بالقراءة بالتشديد ، وانها تفيد الاغتسال.**
>
> **ومن جوز وطؤها بعد الطهر من الدم قبل الاغتسال تعلق بالقراءة بالتخفيف ، وهو الصحيح ، لأنه يمكن في قراءة التشديد أن يحمل على أن المراد به يتوضأن على ما حكيناه عن طاوس وغيره ، ومن عمل بالقراءة بالتشديد يحتاج ان يحذف القراءة بالتخفيف أو يقدر محذوفا ، بأن يقول : تقديره حتى يطهرن ويتطهرن.**
>
> **وعلى مذهبنا لا يحتاج إلى ذلك ، لأنا نعمل بالقراءتين ، فانا نقول : يجوز وطئ الرجل زوجته إذا طهرت من دم الحيض وان لم تغتسل متى مست به الحاجة. و المستحب ان لا يقربها الا بعد التطهير والاغتسال. والقراءتان إذا صحتا كانتا كآيتين يجب العمل بموجبهما إذا لم يكن نسخ.[1]**

ایشان در دو قرائت «حتى يطهُرن» و «يطهّرن» می‌گویند «يطهّرن» یعنی «یتوضّئن». «یطهرن» هم یعنی «یطهرن من الدم».

**«و قوله ( حتى يطهرن ) بالتخفيف معناه حتى ينقطع الدم عنهن ، وبالتشديد معناه حتى يغتسلن»؛** این را آن‌ها گفته‌اند. بعد می‌گویند: **«وقال مجاهد وطاوس معنى ( يطهرن ) بتشديد يتوضأن ، وهو مذهبنا»؛** مذهب ما این است که این دو قرائت به این صورت جمع می‌شود. «یطهرن» یعنی وقتی پاک شد جایز است. اما ندب چیست؟ «یتوضئن» یعنی به جای غسل وضو بگیرد.

این یک وجهش است. جلوترها در جمع بین این دو قرائت صحبت شده. چندین حکم شرعی را می‌توان از آیه استفاده کرد. منظور من این‌ها نیست. ایشان قرائات را می‌آورند، تا اینجا که بعد از اختلاف

علماء اهلسنت و وجوهی که گفته‌اند، می‌گویند:

**«وعلى مذهبنا لا يحتاج إلى ذلك»؛** اینکه بگوییم این است یا آن است. چرا؟ **«لأنا نعمل بالقراءتين»؛** در مذهب خودمان به هر دو قرائت عمل می‌کنیم. یک سطر بعد می‌گویند**:** « **والقراءتان إذا صحتا كانتا آيتين»؛** دقیقاً تعبیری شیخ انصاری است که در جلسه قبل عرض کردم. **«يجب العمل بموجبهما إذا لم يكن نسخ»؛** یعنی می‌گویند دو آیه است. اگر نسخ نشده باشد باید به آن‌ها عمل کنیم.

**شاگرد**: نمی‌گویند دو آیه است، می‌گویند «آیتین»، یعنی شاید دو حجت است.

**استاد**: نه، «آیتین» یعنی الآن یک آیه است ولی دو قرائت است. «اذا لم یکن نسخ» به چه معنا است؟

**شاگرد**: حجت همینطور است.

**استاد**: حجت نسخ می‌شود؟! یعنی حرف عاصم که به ما رسیده در آن نسخ معنا دارد؟! ابوبکر بن شعبه از عاصم گفته «یطهّرن»، حفص از او «یطهرن» گفته، یعنی یکی از این‌ها نسخ می‌شود؟!

**شاگرد**: در کلام شیخ انصاری هم فرمودید اگر واقعی نباشد تعارض نصین نمی‌شود.

**استاد**: بله، لذا خودشان مقابل اجمال قرار دادند.

**شاگرد**: جلد دوم را نگاه کردید؟

**استاد**: گفتند اگر اجمال نص باشد، مثل این آیه است بناء بر عدم قول مشهور. اگر تعارض نص باشد، بناء بر قول مشهور است. یعنی اگر قول مشهور امامیه که می‌گویند هر دو قرائات نازل شده را نگوییم، «یطهرن» و «یطهّرن» مجمل می‌شود و نمی‌دانیم کدام است. فرمودند اگر قول مشهور را بگیریم که هر دو نازل شده، باب تعارض نصین می‌شود. همانی که در جلد اول تعارض گفته‌اند. «آیتین» که می‌گویند به این معنا است که دو آیه نیست، بلکه دو قرائت است. ولی بنابر مشهور دو قرائت «آیتین» است. یعنی مثل این است که درست دو آیه داشته باشیم. لذا می‌گویند «اذا لم یکن نسخ». برای قرائات خلاف مبنا  که نسخ معنا ندارد.

**شاگرد**: «اذا لم یکن نسخ» به چه معنا است؟

**استاد**: یعنی دلیل داریم که یک قرائت نسخ شده؛ خُب کلام خدا بود و خدا آورده و بعداً هم نسخ کرده. اما وقتی دلیلی بر نسخ دو قرائت نداشته باشیم، قرآن است و مثل دو آیه است. یعنی یک آیه است با دو قرائت که مثل دو آیه است. این تصریحات در سه جا است. «و علی مذهبنا لا یحتاج إلی ذلک ، لأنا نعمل بالقراءتین».

مورد دومش در همین فقه القرآن است؛ راجع به قرائت یک آیه دیگری است. ذیل آیه «من النعم» می‌فرمایند:

> **ونحن نعمل بظاهر القراءتين ... والقراءتان إذا كانتا مجتمعا على صحتهما كانتا كالآيتين يجب العمل بهما[2]**

**«والقراءتان إذا كانتا مجمعا علی صحتهما»؛** این «مجمع» همانی است که شیخ الطائفه گفته‌اند یعنی الجائز. **«یجوز بین القراء، لا الشاذ». «كانتا كالآيتين يجب العمل بهما».**

در سومین مورد، سه قرائت را مطرح می‌کنند و بعد می‌فرمایند:

> **والقراءات الثلاث يجب العمل بها علی الوجوه الثلاثة ، لان القراءتين فصاعدا إذا صحت فالعمل بها واجب لأنها بمنزلة الآيتين والآيات ، علی ما ذكرنا في قوله تعالی « يطهرن » و « يطهرن ».[3]**

**«و القراءات الثلاث يجب العمل بها علی الوجوه الثلاثة، لان القراءتين فصاعدا إذا صحت»؛** یعنی از نظر ضوابط حجیت به حد اشتهار و تواتر قرآن که مبنای شیعه است، رسیده است. می‌گویند قرآن باید متواتر باشد. این صحت، صحت زند ابن جزری نیست. این صحت، صحة القرائة است، نه صحة السند. این مبنای علماء شیعه است. صحة القرائة به چه معنا است؟ یعنی تواتر. چون علماء شیعه از شیخ مفید و شیخ طوسی این را دارند.

**«لان القراءتين فصاعدا إذا صحت فالعمل بها واجب لأنها بمنزلة الآيتين والآيات»؛** این مبنای ایشان است. و لذا ببینید قرائات در زمان قطب، در فقه القرآنش رنگ فقه داشته. این جور نبوده که علوم قرآنی باشد. اگر آن عبارت را ببینید فضا، فضای فقهی است. همانی که مرحوم شیخ در رسائل فرموده‌اند طبق مشهور تعارض است، در زمان ایشان رنگ فقهی و اصولی دارد. از زمان قرن دوازدهم از فقه بیرون رفت و عمده آن هم توسط صاحب حدائق بود. شروع کردند این اجماع را خدشه کردند. محدثین قبلی زمینه‌سازی کرده بودند، حرفی نیست. اما ایشان در کتاب فقهی آنها را مطرح کردند. اگر یادتان باشد خود مرحوم فیض در مفاتیح الشرایع یک جا اینطور می‌گفتند و یک جا آنطور. خود فیض هم اینطور بودند. اما صاحب حدائق نه، با این استدلالاتی که سه امر مهم بود، خدشه کردند. گفتن شیخ مخالفت کرده، خود ابن جزری هم می‌گوید متواتر نیست، یکی هم روایات حرف واحد است. با این سه استدلال محکم گفتن کلام اصحابنا الامامیه را که خودشان قبول داشتند که منظور آنها تواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است، کنار گذاشتند. بعد از آن مدام قوی شد. البته صاحب مفتاح الکرامه انصافا در فضای بعد از صاحب حدائق تراث خوبی برای آن بحث حوزوی ما گذاشتند. چرا؟ چون در تتبع بی نظیر هستند. ولی خُب فضای آن زمان سنگین بود. ایشان حرف واحد را چه کار می‌کرد؟! کتابهایی لابه‌لای هزاران کتاب هست که الآن ما بوهاتی می‌گردیم و یک واژه سریع پیدا می‌شود. حرف ابن عینیه، ابن وهب، طبری، طحاوی، مقدمه تفسیر قرطبی شواهد کالشمس بود دال بر اینکه معنای حرف واحد اینطور که محدثین تلقی کرده‌اند نیست.

**شاگرد**: مرحوم مجلسی پدر در چه کتابی این را گفته‌اند؟

**استاد**: مثلاً مرحوم مجلسی می‌گوید ما حق نداریم بالای این هفت قرائت و ده قرائت بخوانیم. خود مجلسی اول با اینکه می‌گوید تنها یکی از آنها درست است، این را می‌گوید. خُب اگر یک قرائت درست است شما که ده تا را می‌گویید، چرا اجازه نمی‌دهید وراء آن خوانده شود؟! چون هنوز آن فضا باقی است. کمکم مدام در اجماع خدشه کردند و فقها بعدی فکر کردند و گفتن یکی از اینها درست است و ما نمی‌دانیم کدام است. وقتی نمی‌دانیم عاصم و نافع در چیزی که ما نمی‌دانیم چه کاره هستند!؟ لذا اگر بر نهج عربی هم بخوانیم کافی است. ولی هنوز زمان مجلسی اول... . در فدکیه کلمات مجلسی اول راجع به تعدد قرائات را ببینید. چندین مورد آورده‌ام. بحث‌های خوبی دارد.

الحمد لله امروز طول نکشید. فقط در این حد که بحث تعدد قرائات محض علوم قرآنی نبوده. در فضای فقه شیعه و علماء بزرگ شیعه، فضای فقهی بود. بعد از این مناقشات امروزه دیگر کنار رفته و اصلاً در غالب بحث‌ها رنگ بحث فقهی ندارد. لذا نظرتان باشد که این بحث اگر برایتان صاف شود و پی جویی کنید و واضح شود، مطمئن باشید که به موارد بسیار زیادی برخورد می‌کنید که می‌بینید عجب! بحث قرائات یکی از مهمترین مبادی بحث فقهی می‌تواند باشد که از آن استفاده می‌کنیم. خود من که زیاد دیده‌ام. عرض کردم دیگران هم گفته‌اند. هر بحثی پیش می‌آید و یک آیه قرآن مطرح می‌شود، وقتی در آن آیه قرائت ها متفاوت است، شما می‌بینید استفاده‌های متعددی می‌کنید. مثلاً آیه «وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيهِنَّ[4] و چند آیه دیگری که بحث می‌شد می‌دیدیم در قرائت متعدد احکام متعدد استفاده می‌شد. «لَا تُضَارِّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا[5]» یا «لاتضارُ والدة بولدها»، در اینجا قرائت قراء سبع و عشر داریم. در اینجا می‌بینید احکام تفاوت می‌کند.

---

[1] فقه القرآن، الراوندي، قطب الدين، ج 1 ، ص 55

[2] همان ۳۱۰

[3] همان ج۲ ص۲۲۵

[4] الطلاق ۶

[5] البقره ۲۳۳

# بررسی دلالت آیه «ولتكملوا العدة» بر روایات بحث عدد

بحث دیگری هم حسب امتثال امر است، گفتن اشاره‌ای به روایات عدد کنم که در «لتکملوا العدة» بود. مرحوم طبرسی فرمودند:

ومن قال: إن شهر رمضان لا ينقص أبدا، استدل بقوله (ولتكملوا العدة).

> **وقال: بين تعالى أن عدة شهر رمضان محصورة، يجب صيامها على الكمال، ولا يدخلها نقصان ولا اختلال فالجواب عنه من وجهين أحدهما: إن المراد (أكملوا العدة) التي وجب عليكم صيامها. وقد يجوز أن يكون هذه العدة تارة ثلاثين، وتارة تسعة وعشرين والأخر: ما ذكرناه من أن المراد راجع إلى القضاء، ويؤيده أنه سبحانه ذكره عقيب ذكر السفر والمرض[1]**

**«وقال: بين تعالى أن عدة شهر رمضان محصورة، يجب صيامها على الكمال»؛** سی تا باشد ای بیست و نه تا باشد. آن چه که واجب بوده را کامل کنید. چه ربطی دارد که «اکملوا العدة» یعنی حتماً سی تا؟!

**«والأخر: ما ذكرناه من أن المراد راجع إلى القضاء»**؛ «لتکملوا العدة» یعنی تکملوا عدة ما فات عنکم، چه ربطی به کل شهر دارد؟! به این جواب دادن اما نکته این است که فقط «من قال» نیست. آن‌ها مستنداتی به روایات دارند. روایاتی که منسوب به امام علیه‌السلام است که فرمودند «لتکملوا العدة». به آیه شریفه استشهاد کردند که «شهر رمضان تام ابدا لاینقص».

---

[1] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ویسنده : الشيخ الطبرسي جلد : ۲ صفحه : ۱۷

# چند نکته از رساله عددیه شیخ مفید

الف) نظر شیخ مفید درباره ابواب نوادر ب) ابعدیت ازعامه بعد ازموافقت با قرآن و شهرت اصحاب ج) قاعده ابعد از عامه منحصر در روایات مدائح اعداء الله د) فیلتر روایات تقیه ای توسط علماء شیعه

# چند نکته از رساله عددیه شیخ مفید

خُب این روایت چه می‌شود؟ چون فرمودند من به تاریخ بحث اشاره‌ای می‌کنم. مرحوم شیخ مفید رساله‌ای دارند که الآن در دسته هست. تقریباً سه رساله می‌شود. این جور که سید بن طاووس فرموده‌اند شیخ مفید اوائل رساله‌ای در تأیید عدد داشتند. بعد برگشتند و کتابی نوشتند. خودشان اسم آن را می‌فرمایند. رساله‌ای هست که در فدکیه هم آمده؛ به نام الرسالة العددیة. مشهور به رساله عددیه. شیخ مفید دارند. سید مرتضی دارند. شیخ الطائفه هم دارند. در آن زمان بحث‌های داغی بوده. شیخ مفید می‌فرمایند کتاب دومشان «مصباح النور فی تعریف اوائل الشهور». بعد می‌گویند آن کتاب مفصل است. بعد دوباره آن کتاب «مصباح النور» را به‌صورت خلاصه درآورده‌اند. یک جزوه خیلی مختصر اما مشتمل بر فوائد عالیه. من که نگاه کردم گفتم این نکات طلبگی را به شما بگویم. به نظرم نکات یادداشت کردنی است. مربوط به عدد است اما نکاتی است که به کل فقه مربوط می‌شود.

**شاگرد**: کدام کتاب است؟

# الف) نظر شیخ مفید درباره ابواب نوادر

**استاد**: این رساله، در کتاب رویت هلال هست. «جوابات أهل الموصل في العدد و الرؤية المعروف ب الرسالة العددية». برای شیخ مفید رضوان‌الله‌علیه است. آن چه که می‌خواهم الآن آدرس بدهم و نکاتی که می‌خواهم عرض کنم، این است: «لتکملوا العدة» را می‌گویند. تا اینجا که می‌فرمایند:

> **فصل [ما استدلّ به أصحاب العدد]**
>
> **و أمّا ما تعلّق به أصحاب العدد- في أنّ شهر رمضان لا يكون أقلّ من ثلاثين يوما- فهي أحاديث شاذّة قد طعن نقّاد الآثار من الشيعة في سندها، و هي مثبتة في كتب الصيام في أبواب النوادر، و النوادر هي التي لا عمل عليها**[1]

**«و أمّا ما تعلّق به أصحاب العدد- في أنّ شهر رمضان لا يكون أقلّ من ثلاثين يوما- فهي أحاديث شاذّة»؛** این‌ها احادیث شاذ هستند. **«قد طعن نقّاد الآثار من الشيعة في سندها»؛** سندها را رد کرده‌اند.

**«و هي مثبتة في كتب الصيام»؛** بله علماء حدیث این روایات را در کتب حدیث آورده‌اند، اما «في أبواب النوادر»؛ محدثین که این‌ها را آورده‌اند در کدام باب آورده‌اند؟ در ابواب نوادر. بعد قسمت یادداشت کردنی را می‌گویند: **«و النوادر هي التي لا عمل عليها»؛** نوادر یعنی آن چه که مورد عمل علماء طایفه نیست. این یک نکته یادداشت کردنی از کلام شیخ مفید است که نوادر را معنا می‌کنند.

**شاگرد**: معرض عنه می‌شود.

**استاد**: بله، ایشان به این صورت معنا می‌کنند.

**شاگرد۲**: چه نکته‌ای مد نظر ایشان است؟

**استاد**: یک وقتی بحث نوادر شد. آیا یعنی متفرقات؟ یعنی «لایجمعها عنوان»؟ این مانعی ندارد. آن چه که ایشان در اینجا معنا می‌کنند علی ای حال شیخ مفید در آن عصر رئیس العلماء هستند. وقتی ایشان به این صورت معنا می‌کنند معلوم می‌شود نزد ایشان اصطلاح جا افتاده‌ای است که ما باید آن را یادداشت کنیم و سر جایی که نوادر می‌آید بگوییم شیخ مفید در این رساله می‌گویند «النوادر یعنی لا عمل علیها».

**شاگرد**: همانطوری که می‌گویید «علیه المعول» اما به این معنا نیست که به تک‌تک آن‌ها عمل شود، ندارد هم یک مجموعه‌ای باشد که یک خصوصیتی داشته باشد که بنا نیست به تک‌تک آن‌ها عمل شود ولی به برخی از آن‌ها عمل می‌شود.

**استاد**: اگر به‌معنای متفرقات باشد، شواهدی هم دارد. وقتی کافی شریف را می‌بینید، در ابواب تاریخ، سیره ائمه علیهم‌السلام، غیبت امام علیه‌السلام و ... . من اینطور یادم می‌آید که در خیلی از مطالب اعتقادی می‌گویند باب الندارد. خب چطور است؟! یعنی «لاعمل علیه»؟! ربطی به عمل ندارد، فقهی نیست که شما می‌گویید «لاعمل علیه». معلوم می‌شود این چیزی که ایشان فرموده‌اند بخشی از کار است. نه اینکه حرف ایشان نیست، هست اما بخشی از کار است. باید بیشتر راجع به اصطلاح ندار صحبت کنیم. شیخ المشایخ سعد بن عبدالله الاشعری معروف کتابی به نام نوادر دارد. نوادری که ایشان دارد، به چه صورت است؟ یعنی «لاعمل علیه»؟!

**شاگرد۲**: در مقدمه من لایحضر می‌گوید نوادر اشعری از کتاب‌هایی است که ....

**استاد**: از کتاب‌هایی است که علیه العمل.

**شاگرد**: یکی از آقایانی که متخصص بود می‌فرمود نوادر، احادیثی است که از کتب نوادر گرفته شده و در باب نوادر آورده‌اند. ما کتبی به نام نوادر داریم. آن‌ها را در باب نوادر آورده‌اند. ایشان فی الجمله به این نتیجه رسیده بودند.

**استاد**: این هم نکته خوبی است. یک جمله است. اما حاصل سال‌ها مطالعه یک محقق است. چقدر این‌ها می‌ارزد! نمی‌گویم حتماً درست است ولی خیلی ارزش دارد که آدم فکرش را بکند و در جاهای دیگر هم شواهدش را بیاورد.

**شاگرد۲**: نوادر برای یک معیاری گردآوری شده.

**استاد**: خب باید به‌دنبال آن معیار باشیم. آیا همین است که شیخ مفید می‌فرمایند یا نه؟

**شاگرد**: خود ایشان هم اول فتوا می‌دادند!

**استاد**: بله! علیه العمل. نمی‌دانم رساله اول ایشان چه بوده. متأسفانه در دست‌ها نیست.

**شاگرد**: بین نوادر و ندار فرق است. مفرد نوادر باید مشخص شود. ندار است یا ندارة.

**استاد**: شاید بیشتر ندارة باشد. چون  فواعل، فاعلة است.

**شاگرد۲:** خود روایت «لاینقص عن ثلاثین» تنها همین مضمون نیست. در برخی از آن‌ها دارد که از سال گذشته بشمار و پنج روز اضافه کن و ... . همه این‌ها در ابواب النوادر نیست.

**استاد**: بله، بعداً عرض می‌کنم. یعنی آن‌ها چنود اخبار عدد هستند. این چیزی که شما می‌فرمایید چنود اخبار عدد است. خود اخبار عدد یک بابی است که چنودی دارد. یعنی در جاهای دیگر روایاتی هست که به این مربوط است و وقتی فکرش را می‌کنید بر این مبنا آن‌ها صادر شده.

---

[1] رؤیت هلال، ج۱، ص: ۱۳۸

# ب) ابعدیت ازعامه بعد ازموافقت با قرآن و شهرت اصحاب

فعلاً نکاتی که در رساله ایشان هست و یادداشت کردنی است را عرض کردم. در همین رساله مختصر وقتی به آخر کار میرسند، یکی-دو نکته خوب دارند که در کل فقه به درد میخورد و یادداشت کردنی است. نمیگویم که قبول کنید. منظور اینکه از چنین بزرگ و عالم نمره اول یادداشت کردنی است که سر جایش متوجه باشید و استفاده کنید. آن چیزی که میفرمایند این است؛ اول روایات رؤیت را میآورند، سندها را بررسی میکنند؛ نکته ی خوب و جالبی که ایشان میگویند این است: میگوییم خُب روایات هست؛ شما این روایات را چه کار میکنید؟ جواب میدهند. بعد میگوییم این آقایانی که با شما مخالف هستند و به این روایات استشهاد کردهاند، یک نکته دارند. میگویند خود ائمه علیهمالسلام یک ضابطه به دست ما دادهاند؛ گفتهاند وقتی دو حدیث متعارض نزد شما آمد، چشمتان را به عامه بیندازید؛ فقها اهلسنت را ببینید. دو روایت هست، هر کدام ابعد از آنها است، آن را انتخاب کنید. حال روایات عدد اصلاً بین اهلسنت نیست. فتوا طبق آن نیست. بین شیعه است که روایات عدد و کامل دائمی سی روزه ماه مبارک هست، خود ائمه هم فرمودهاند روایاتی که ابعد از آنها است را بگیرید. درحالیکه روایات رؤیت با اهلسنت موافق است. این را چه کار میکنید؟ حال مثل شیخ مفیدی میخواهند از این حرفی که از نظر فضای بحث برد قوی‌ای دارد و برای طرف مقابل که میخواهد جوابش را بدهد هزینه میطلبد، جواب بدهند. به ذهن شما چه میآید؟ میگوید روایات عدد ابعد از آنها است. حتی شیخ صدوق در فقیه با اینکه باب رؤیت را در فقیه آوردهاند، وقتی به این روایات رسیدهاند فرمودند کسی که به این روایات عمل نکند، «یتقی کما یتقی عن العامه». حتی این تعبیر را آوردهاند. یعنی ابعدیتش معلوم میشود. حال شیخ میخواهند جواب بدهند. اینجا بود که عرض کردم نکاتی است که در کل فقه به درد میخورد.

> **فأمّا ما تعلّق به من شذّ عن أصحابنا، و مال إلى مذهب العامّة و بعض الشيعة في العدد، و عدل عن ظاهر حكم الشريعة من قول أبي عبد الله عليه السلام قال: «و إذا أتاكم عنّا حديثان فخذوا بأبعدهما من قول العامّة» فإنّه لم يأت بالحديث على وجهه.**[1]

**«... فإنّه لم يأت بالحديث على وجهه»؛** حال میخواهند فقه الحدیثی ارائه بدهند که بگویند این حدیث «ابعدهما» ربطی به بحث او و تأییدی برای حرف او نیست. ولو ظاهرش ابعدهما باشد.

> **و الحديث المعروف قول أبي عبد الله عليه السلام قال:**
>
> **إذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان فخذوا بما وافق منهما القرآن، فإن لم تجدوا لهما شاهدا من القرآن فخذوا بالمجمع عليه، فإنّ المجمع عليه لا ريب فيه، فإن كان فيه اختلاف و تساوت الأحاديث فيه فخذوا بأبعدهما من قول العامّة.**
>
> **و الحديث في العدد يخالف القرآن، فلا يقاس بحديث الرؤية، الموافق للقرآن، و حديث الرؤية قد أجمعت الطائفة على العمل به، فلا نسبة بينه و بين حديث يذهب إليه الشذاذ، و هو موافق لمذهب أهل البدع من الشيعة و الغلاة.**
>
> **و بعد، فإنّ حديث الرؤية قد عمل به معظم الشيعة، و كافّة فقهائهم، و جماعة من علمائهم، و لو لم يعمل به إلّا فريق منهم، لم يكن الخبر به بعيدا من قول العامّة؛ لقربه من مذهب الخاصّة[2]**

**«و الحديث المعروف قول أبي عبد الله عليه السلام»؛** اینجا دیگر باید گفت به به! یعنی شیخ مفید واقعاً یک فضای عالمانه که به مقام علمی ایشان می‌آید، برپا کرده‌اند. وقتی به منزل رفتید نگاه کنید. رفتوبرگشت کنید. می‌فرمایند حدیث این است، اینطور نیست که تنها یک حدیث «إذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان فخذوا بما وافق منهما القرآن» باشد و تمام. حدیث چیست؟ حدیث این است:

**«إذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان فخذوا بما وافق منهما القرآن»؛** اول سراغ موافقت با قرآن بروید. محتوا را نگاه کنید. اول سراغ ابعدهما عن العامه بروید؟! همه عامه اگر طبق نص صریح قرآن فتوا دادند، حال یک روایت خلاف نص صریح قرآن می‌آید، شما می‌گویید ابعدهما عن العامه را بگیر؟! اینجا که عامه کاره ای نیستند. در اینجا خود عامه بخاطر دلالت روشن یک آیه فتوا داده‌اند. دیگر عامه نیستند.

**«فإن لم تجدوا لهما شاهدا من القرآن»؛** بعد چه؟ حال دوباره نگاه به ابعد بکنید؟ نه، **«فخذوا بالمجمع عليه»؛** ببینید مجمع علیه کدام است. آن چه که بدنه امت اسلامیه فهم کرده‌اند و شیعه و سنی فتوا می‌دهند. این استشهاد و سه گام ایشان خیلی عالی است.

**«فإنّ المجمع عليه لا ريب فيه»؛** شما «مال ریب فیه» را به «ما فیه ریب» ترک نکنید.

**شاگرد**: شما شاهدی دارید که منظور از این «مجمع علیه» هم شیعه و هم عامه منظور است؟

**استاد**: حضرت فرمودند «خذ بما اشتهر بين اصحابک»، یعنی در حدیثی که می‌گویند «ان المجمع علی لاریب فیه»، قبلش دارند «خذ بما اشتهر بين اصحابک». پس این «مجمع علیه» یعنی «مجمع علیه بین اصحابک». «مجمع علیه» به‌معنای مشهور است. چون قبلش می‌گویند «خذ بما اشتهر بين اصحابک فان المجمع علیه لاریب فیه».

**شاگرد۲**: قبلش فرمودید «مجمع علیه» یعنی بین فریقین.

**استاد**: نه، شیخ مفید بعداً می‌گویند این چیزی که شما برایش روایت آورده‌اید، علماء بزرگ شیعه به همراه اهل‌سنت اجماع دارند. در مانحن فیه را عرض کردم. در روایات دو «مجمع علیه»ای است که قاطبه شیعه و مشهور شیعه همراه اهل‌سنت هستند. خُب در اینجا که علماء شیعه همراه اهل‌سنت

هستند، شما می‌گویید به «ابدهما» نگاه کن؟! حضرت اول می‌گویند «مجمع علیه» را بگیر. چون در اینجا می‌خواهند بگویند «مجمع علیه» شیعه همراه عامه هستند، پس در اینجا جای «ابدهما» نیست. چون حضرت در گام دوم فرمودند «خذ بالمجمع علیه». این فرمایش ایشان است. خیلی عالی است. از جاهای خیلی خوب است. دیدم حال که بحث شده حیف است این قسمت از فرمایش ایشان را نخوانیم.

حال آمدیم و گام اول و دوم نبود؛ شاهدی از قرآن نداشتیم، مجمع علیه هم نبود، حال به «ابدهما» نگاه کن. **«فإن كان فيه اختلاف و تساوت الأحاديث فيه فخذوا بأبعدهما من قول العامّة».**

**«و الحديث في العدد»؛** حال شروع به توضیح دادن می‌کنند. **«و الحديث في العدد يخالف القرآن»**؛ مخالف قرآن است. شیخ طوسی رضوان‌الله‌علیه در تهذیب و استبصار، اقوی دلیلشان در در اخبار عدد، همین است که مخالف قرآن است. ایشان به این صورت می‌فرمایند.

**«فلا يقاس بحديث الرؤية، الموافق للقرآن، و حديث الرؤية قد أجمعت الطائفة على العمل به، فلا نسبة بينه و بين حديث يذهب إليه الشذاذ، و هو موافق لمذهب أهل البدع من الشيعة و الغلاة»؛** پس گام دوم هم برای این احادیث رؤیت محقق است. هم موافق قرآن است و هم مجمع علیه است. پس چطور شما فوری می‌گویید به «ابدهما» نگاه کن؟!

**«و بعد، فإنّ حديث الرؤية قد عمل به معظم الشيعة، و كافّة فقهائهم، و جماعة من علمائهم، و لو لم يعمل به إلّا فريق منهم، لم يكن الخبر به بعيدا من قول العامّة؛ لقربه من مذهب الخاصّة»؛** حتی اگر بعض علماء شیعه هم بوده‌اند، نمی‌توان گفت این بعید است. چون شیعه دارد طبق آن فتوا می‌دهد.

---

[1] رؤيت هلال، ج۱، ص: ۱۴۷

[2] همان

# ج) قاعده ابعد از عامه منحصر در روایات مدائح اعداء الله

> **و ليس لقائل أن يقول: إنّه قريب من قول العامّة، بعيد من قول الخاصّة؛ لأنّ العامّة تذهب إليه و لا لقائل أن يقول: إنّه بعيد من قول العامّة، قريب من قول الخاصّة؛ لأنّ جمهور الخاصّة يذهبون إليه، و إنّما المعنى في قولهم: «خذوا بأبعدهما من قول العامّة» يختصّ ما روي عنهم في مدائح أعداء الله، و الترحّم على خصماء الدين و مخالفي الإيمان، فقالوا: «إذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان، أحدهما في تولّي المتقدّمين على أمير المؤمنين عليه السلام، و الآخر في التبرّي منهم، فخذوا بأبعدهما من قول العامّة»؛ لأنّ التقيّة تدعوهم بالضرورة إلى مظاهرة العامّة بما هبون إليه من أئمّتهم و ولاة أمرهم، حقن لدمائهم، و ستر على شيعتهم.[1]**

**«و ليس لقائل أن يقول: إنّه قريب من قول العامّة، بعيد من قول الخاصّة؛ لأنّ العامّة تذهب إليه»؛** خلاصه عامه سراغ رؤیت رفته‌اند. عدد نیست. پس قول شاذ اقرب است.

**«و لا لقائل أن يقول: إنّه بعيد من قول العامّة، قريب من قول الخاصّة؛ لأنّ جمهور الخاصّة يذهبون إليه»؛** یعنی معظم علماء خاصه به سمت رؤیت رفته‌اند. نه به روایات عدد.

**«و إنّما المعنى في قولهم: «خذوا بأبعدهما من قول العامّة» يختصّ ما روي عنهم في مدائح أعداء الله»؛** این هم یک ضابطه ای از زبان شیخ مفید است. می‌گویند همه جا اینطور نیست که وقتی دو روایت در فروع فقهیه آمد شما بگویید برو فتوای آنها را نگاه کن و ابعد را بگیر. می‌گویند آن دو روایتی که آمد، نگاه کن، فرهنگ را نگاه کن، مذاق و ادبیات را ببین، اگر یک چیزی موافق با آنها در مدائح اعداء الله است که خیلی هم از معصومین تقیه صادر شده، اینها را کنار بگذارید. این ربطی به مانحن فیه ندارد. بعد هم یک نتیجه خیلی خوبی می‌گیرند. اینها را برای این خواندم:

**«و الترحّم على خصماء الدين و مخالفي الإيمان»؛** روایاتی هست که بر آنها ترحم کرده‌اند. می‌گویند نگاه کن اگر موافق با نظر آنها است، کنار بگذار. آن روایتی که از نزد ما به‌صورت خصوصی به دست شما می‌رسد را بگیر.

**«فقالوا: «إذا أتاكم عنّا حديثان مختلفان، أحدهما في تولّي المتقدّمين على أمير المؤمنين عليه السلام، و الآخر في التبرّي منهم، فخذوا بأبعدهما من قول العامّة»؛** در کافی شریف هست؛ آن زن به آقا عرض کرد: شما گفتید من تولی این دو را داشته باشم. فردای

قیامت به خداوند می‌گویم جعفر بن محمد (ع) اینطور به من گفت. حضرت فرمودند خیالت جمع باشد. فردای قیامت همین را به خدا بگو. زن هم رفت. بعد از اینکه بیرون رفت، حضرت آن جمله را گفتند. اهلسنت هم در سایت هایشان ببینید؛ همین قسمت کافی را می‌آورند، دنباله اش که می‌گوید وقتی آن خانم بیرون رفت حضرت چه گفتند را حذف می‌کنند! می‌گویند در کافی شما هست. حضرت فرمودند خاطرت جمع باشد، فردا به خدا بگو «اتولیهما بقول الامام الصادق». مکرر دیدم که این قسمت را حذف می‌کنند. چون حضرت دنباله اش توضیح می‌دهند که وجه تقیه چه بوده و چرا فرمودند.

یک کتابی دارند که در سایتهای اهلسنت هست. من خیلی وقت پیش دیدم. تازه‌گی ندیدم. «منظره امام صادق (ع) با رافضي به نقل اهلسنت». در فدکیه گذاشته‌ام. خودشان نقل کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام با کسی که اعتقاد شیعه دارد بحث می‌کنند. حرفهایی که شیعه می‌گوید را امام رد می‌کنند. خب وقتی این حدیث را می‌بینید شما می‌فهمید در اینجا حضرت چه می‌گویند و استدلالشان به چه صورت است. شیخ مفید می‌گویند: «أحدهما في تولّي المتقدّمين علی أمير المؤمنين عليه السلام، و الآخر في التبرّي منهم، خذوا بأبعدهما من قول العامّة».

**«لأنّ التقيّة تدعوهم بالضرورة إلى مظاهرة العامّة بما يذهبون إليه من أئمّتهم و والاة أمرهم، حقنا لدمائهم، و ستارا على شيعتهم»**؛ حاج آقا مکرر می‌گفتند. عباراتی یادم هست که در این جهت چه زمانهایی بوده و چه انواعی از تقیه ها بوده. بسیار هم لطافت دارد.

**شاگرد**: اینجا دیگر ابعدیت ندارد. چون اگر مدح بوده ما قبول نداریم و اگر ترحمی بوده ما قبول نداریم. وجه تفضیل را متوجه نمی‌شوم.

**استاد**: کلمه «بعد» و «قرب» به برداشت ها و به معانی مربوط می‌شود و به وجوه صغروی ای که کلام می‌خواهد در خارج منطبق شود. نزدیک و دور بودن چیزی نیست که نقطه‌ای باشد. شما می‌گویید این نزدیک است و این دور است. چرا؟ چون یک بحثی که مطرح می‌شود وجوه مختلف دارد. احادیثی هم که مخالف می‌آید ممکن است چند جهت در آنها باشد. حضرت می‌گویند ابعد را بگیر. در این فضای ابعدیت مثالهای خیلی جالبی در روایات هست. بعضی از آنها را عرض کردم.

---

[1] همان

# د) فیلتر روایات تقیه ای توسط علماء شیعه

بعد نکته‌ای می‌گویند که خیلی خوب است. می‌گویند اینکه معصومین فرموده‌اند ابعد را بگیر، این برای آلآن ما و زمان شیخ مفید نیست. چرا؟ می‌گویند به‌خاطر اینکه یک زمانی‌که روایات هر دو طرف وسیع بوده و... . می‌گویند این روایتی که می‌گوید «ابعدهما من العامه»...؛ تازه زمان شیخ مفید این را می‌گویند. خیلی جالب است. می‌گویند این برای زمان من شیخ مفید که صحبت می‌کنم نیست. این برای زمان خود معصومین است که طرفین روایات به وفور برای شیعه می‌آمد. بعد شیعه همه می‌گفتند این است یا آن است؟ شیخ مفید می‌گویند آن زمان فوج فوج می‌آمد؛ این طرف موافق و آن طرف مخالف. علماء بزرگ شیعه فیلتر کردند و حسابرسی کردند. آن‌هایی که می‌فهمیدند تقیه ای است دیگر نقل نمی کردند. آن را کنار می‌گذاشتند. پس این «ابعدهما» برای وقتی بود که طرفین وسیع بوده. اما بعد از اینکه علماء این کار را کردند [دیگر نیست.] آلآن هم بعد از ملاحظه همه جانبه -اجماع و شهرت - اینکه در همه کتب روایی علماء شیعه پر است از روایات روی، می‌فهمیم که علماء شیعه در اینها رنگ تقیه ندیده اند. این هم نکته ی خیلی مهمی است. اینطور نیست که یک روایت تقیه داشته باشیم و بعداً همه این تقیه بماسد و شیعه متحیر باشد. علماء شیعه، شیعه را متحیر باقی بگذارند. می‌گویند اینطور نیست؛ علماء این همه روایات روی را میدانستند که تقیه ای نیست که این قدر آورده‌اند و طبق آن عمل کرده‌اند. این نکته قشنگ و خوبی است.

**شاگرد**: بحث در جایی است که روایات عدد و روی با هم متعارض باشند.

**استاد**: آن مطلب بعدی است. من عبارت ایشان را می‌گویم. بعد ایشان می‌گویند:

> **و بعد، فإنّ الذي يردعنهم على سبيل التقيّة لا ينقله جمهور فقهائهم، و يعمل به أكثر علمائهم، و إنّما ينقله الشاذّ من الطوائف، و يرويه خصمؤهم في المذهب، و يرد على الشذوذ دون التواتر. و أخبار الرؤية و العمل بها، و جواز نقصان شهر رمضان قد رواه جمهور علماء الإماميّة، و عمل به كافّة فقهائهم، فاستودعته الأئمّة عليهم السلام خاصّتهم، فدلّ ذلك على أنّه محض الحقّ، و ليس من باب التقيّة في شيء[1]**

**«فإنّ الذي يردعنهم على سبيل التقيّة»؛** آن چه که از اهل البیت علیهم‌السلام بر سبیل تقیه آمد بود و در آن فضا پخش می شده و ایشان گفتند ابعد را نگاه کنید، جمهور فقهاء شیعه که نمی‌آیند آن چه که تقیه هست را نقل کنند. می‌فهمیدند که تقیه است. فراموش می‌شد. **«لا ينقله جمهور فقهائهم»؛** جمهور فقهاء آن چیزی که امام علیه‌السلام تقیه فرموده‌اند را ترویج نمی کردند و در تاریخ باقی نمی گذاشتند. بلکه می‌فهمیدند تقیه است. جهت صدورش معلوم بود و کنار می‌رفت.

**«و يعمل به أكثر علمائهم»؛** آن چه که تقیه بود را اکثر علماء شیعه به آن عمل می‌کردند؟! این چه حرفی است؟!

**«و إنّما ينقلونه»**؛ این روایاتی که تقیه ای بود را چه کسانی نقل می‌کردند؟ کسانی که مرام اهل البیت دستشان نبود. بله از ناحیه آن‌ها می‌آمد. ای خود عامه بودند. **«الشكّاك من الطوائف»؛** آن هایی که شک داشتند و نمی‌دانستند و مرام اهل البیت دستشان نبود نقل می‌کردند. **«و يرويه خصومائهم في المذهب»؛** خصماء شیعه نقل می‌کردند و می‌گفتند ببینید امام شما این را گفته است! یعنی راوی اخبار تقیه ای آن‌ها می‌شدند، نه خود علماء شیعه که می‌دانستند این‌ها تقیه ای است.

**شاگرد**: به حمل شایع ضد فرمایش ایشان را نتیجه می‌دهد. محدثین شیعه روایات عدد را در غیر باب نوادر به وفور نقل کرده‌اند و به دست ما رسیده است. در زمان ایشان و قریب زمان ایشان و قبل و بعدش وجود داشته. یکی دو روایت هم نیست.

**استاد**: نه، شما دو حیث را جدا کنید. ایشان الآن نمی‌گویند اخبار عدد رسیده ای نرسیده. الآن می‌گویند اخبار روایت هم به وفور رسیده و هم عمل کرده‌اند، ممکن است علماء شیعه روایتی که تقیه بوده را به‌خاطر عامه به این صورت می‌خش را بکوبند؟

**شاگرد**: صدوق از فقها بزرگ شیعه... .

**استاد**: مگر خود صدوق باب الرویه ندارند؟!

**شاگرد**: هم این را دارند و هم آن را دارند. در مورد روایات عدد گفته «یتقی کما یتقی من العامه».

**استاد**: یعنی با اینکه در شب سی ام شعبان ماه را دیده بودند، فردا را روزه می‌گرفتند؟

**شاگرد**: اینکه چه کار می‌کردند حرف دیگری است.

**استاد**: پس شما روایات رویت را رد نکنید.

**شاگرد**: شیخ روایات عدد را رد می‌کنند.

**استاد**: نه. عبارت را دوباره می‌خوانم؛ **«و بعد، فإنّ الذي يردّ علينا هم على سبيل التقيّة»؛** در بحث ما چه چیزی بر سبیل تقیه وارد شده؟ روایات رویت. بحث ایشان سر ابعد است. **«لا ينقله جمهور فقهائهم»؛** روایات تقیه ای را که علماء شیعه می‌خش را نمی کوبند و مدام نقلش نمی‌کنند. **«و يعمل به أكثر علمائهم»؛** این معنا ندارد. دارند تأیید روایات رویت می‌کنند به اینکه موافقت آن با عامه مضعف آن نیست.

**«و أخبار الرؤية و العمل بها، و جواز نقصان شهر رمضان قد رواه جمهور علماء الإماميّة، و عمل به كافّة فقهائهم، فاستودعته الأئمّة عليهم السلام خاصّتهم»؛** یعنی به خود شیعه که خاص ائمه بوده‌اند و می خواستن فقه اهل البیت را بدانند، خود ائمه می‌خ این‌ها را کوبیدند. نه اینکه تقیه کرده باشند.

**«فدلّ ذلك على أنّه» روایات رویت «محض الحقّ، و ليس من باب التقيّة في شيء»؛** همینطور است. خب اما نسبت به آن روایات چه کنیم؟ ایشان تضعیف سندی کرده‌اند و امثال آن.

**شاگرد**: وقتی نسبت به خلاف مدحی شده باشد، ابعدیت صفر است. ما آن‌ها را قبول نداریم که بخواهیم بگوییم تقیه ای است.

**استاد**: من یک موردش را بگویم. در نامه‌ای که حضرت سید الشهداء علیه‌السلام به اهل بصره دارند، در کتب اهل‌سنت آمده، تاریخ طبری آن را آورده است. با اینکه در آن تقیه است اما لحن روایت ملائم است. هم به آن‌ها ایراد گرفته‌اند و هم بر آن‌ها ترحم کرده‌اند. ذوجهت است. این کثیری چه می‌گوید؟ وقتی می‌بینند در آن ترحم است، خوششان می‌آید. اما در طرف دیگر که آن حرف‌ها است، می‌گوید در بخشی از این نامه شیعه دست برده است. ابتدایه این کثیر را نگاه کنید. می‌گوید شیعه در آن دست برده است. جایی که حضرت می‌فرمایند اینها حق ما را بردند، این کثیر می‌گوید شیعه اینها را گذاشته است. می‌خواهم بگویم خود روایات ذوجوه است. اینطور نیست چون در بخشی از آن‌ها ترحم کرده‌اند، بگوییم در جای دیگر که مطلب دیگری را می‌گویند خلاف‌کار است.

**والحمد لله رب العالمین**

---

[1] رؤيت هلال، ج۱، ص: ۱۴۸